

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و مسئله "قاطعیت"

اصلاحات قانون اساسی ظاهرا این "تفصیله" را از میان برداشت. اما تجربه چند ماه حاکمیت مطلق العنان پژوهی بر دستگاه قضایی رئیس نشان داد، که سرعت عمل و "قاطعیت" وعده داده شده تنها شامل حال مردم عادی و دزدان کوچک می‌شود و درباره دزدان و غارتکاران اصلی وضع برهمان منوال سابق است. رسیدگی خارج از نوبت به پرونده‌های ادامه در ص ۲

چند ماه پیش در بیان انتخاب پژوهی به ریاست قوه قضاییه جمهوری اسلامی، وی در چندین مصائب و سختواری اعلام کرد که پژوهی در کار قوه قضاییه تغییرات چشمگیری صورت خواهد گرفت و به اینو پرونده‌های معوقه رسیدگی خواهد شد. تا پیش از آن گفته می‌شد که علت اصلی انباشت شدن صدها هزار پرونده در اتاق‌های دادگستری و کندی کار قضا، سیستم شورایی حاکم بر قوه قضاییه است.

مامه مردم

از کان مرکزی عرب تردد ایران

شماره ۳۰۵، دوره هشتم،
سال ششم، ۱۴ فروردین ۱۳۶۹

پاکستان، فیلیپین، سنگال و... دست یابید. اما، با کمال تأسی نامی وجود از ایران در این کتابهای آمار وجود ندارد. در جمهوری اسلامی آمارهای همانند انسانهای دکتراندیش به بند کشانده شده اند. آمار در ایران به سر تبدیل شده است. و این خود یکی از مظاهر رئیس‌های دیکتاتوری است. بنابراین، رشد اقتصادی با عوامل عدیده و در وعده نخست با وجود آزادیهای دمکراتیک پیوند جدی ناپذیر دارد. چندی پیش عادلی رئیس پانک مرکزی در سینه‌ساز صنایع سنگین دیرنامه اول، از جمله ادامه در ص ۲

نمی‌توانستد این ماموریت تحمل شده را بدون سنگ اندزای پذیرا باشند. آنها هر آنچه در چهنه داشتند، برای عقیم ساختن نتایج این ماموریت یکار برداشت. در گزارش گالیندوپل در چند جا به این خرابکاری‌های رئیس و اجریان آن اشاره می‌شود. اقدامات "پیشکرایانه" رئیس هفته‌ها پیش از ورود گروه تحقیق ادامه در ص ۲

هشدار

در نگ جایز نیست!

خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌ترسند عزیزانشان آماج کین تو زی و انتقام جوئی دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گیرند. چرا که گروهی از این فرزندان دلاور خلق در هنگام بازدید گالیندوپل با شجاعت به افسای شرایط جهنمی حاکم بر سیاه‌چالها و شکنجه کاههای رئیس پرداخته بودند.

اقتصاد جدا از سیاست وجود ندارد

موثر اتخاذ کند که آمار و ارقام دقیق در اختیار داشته باشد و این آمار را در اختیار مکان برای بررسی و تدقیق قرار دهد. در اینجا می‌رسیم به مسئله حیاتی آزادی بیان و قلم و اندیشه... که بدون آن تدوین و اجرای سیاست مرکزی فاقد استقلال عمل پاشه و تواند با اهرم سیاست پولی رشد اقتصادی را تامین کند، غلبه بر چوناگون دارد. مثلاً اگر بانک صحیح تولیدی و مالی... غیرممکن است. اگر کتابهای آمار منتشره در جهان را ورق بزنید می‌توانید به هر آمار مورد نیاز درباره هندستان، اندونزی، ترکیه، و قی می‌تواند سیاست کم و بیش

اقتصاد کشور با مشکلات عظیمی روپردازد. آنچه در شرایط مشخص کنونی پیش روی همه مبارزان راه چگات می‌لپونها ایرانی از قتل و بیکاری قرار دارد، پیداکردن راه و یا راههای خروج از بن بست کنونی اقتصادی است. برای رسیدن به این مهدف که منطقه مورد علاقه اکثریت قاطعه مردم کشور ماست، چه باید کرد؟ قاعده‌ها مهد دست اندرکاران می‌دانند که اقتصاد جدا از سیاست وجود ندارد. به بیان دیگر وضع سیاسی حاکم در هرکشوری تبین کننده سیر اقتصادی است. برای اینکه اقتصاد از بحران نجات باید، باید قبل از هرچیز سیاست صحیح و جامع رشد اقتصادی به موازات رشد اجتماعی وجود داشته باشد. توضیح می‌دهیم، رشد اقتصادی اگر در خدمت برآورده ساختن خواسته‌های اجتماعی نباشد، نمی‌تواند حققت باید. رشد اقتصادی به معنای رشد تولید صنعتی و کشاورزی و... در ارتباط با انسانها مطرح است. فعالیت می‌لپونها انسان تامین کننده رشد اقتصادی است. این فعالیت نیز بالکنیزه پیوند مستقیم دارد. تازه‌های اینها فقط یک روی سکه است. رشد اقتصادی نیازمند

مأموریت گالیندوپل باید ادامه یابد

صورت گرفت، باید به مشابه پیروزی گزارش رینالدو گالیندوپل اشاره کرد، که در راس یک گروه تحقیق سازمان ملل در روزهای آخر زانیه ۱۹۶۰ برای بررسی چکوکنی مراعات حقوق بشر و آزادیهای بنیادی در جمهوری اسلامی، رهسپار ایران شده بود.

است، که پس از انتشار خبر رهسپاری گروه تحقیق به ایران نامه ها و اسناد فراوانی از طرف سازمانها و شخصیت‌های ایرانی و خارجی درباره موارد مشخص نقض حقوق بشر در اختیار "گروه تحقیق" قرار گرفت. بایان ممه، چنین می‌نماید که تدارک این سفر می‌توانست یکون ای رضایت پخش صورت گیرد و چه بیتر که خود گروه ابتکار و سازماندهی تماش منظم تری را با سازمانها و شخصیت‌های ایرانی و بین‌المللی به عهد می‌گرفت و با دستی پرتر رینالدو گالیندوپل و یارانش را به ایران که بربایمه قلعه نامه ۱۹۶۶ چنانکه می‌شد انتظار داشت، مقامات جمهوری اسلامی

در شماره ۲۰۲ به کوشش هائی از گزارش رینالدو گالیندوپل اشاره کرد، که در راس یک گروه تحقیق سازمان ملل در روزهای آخر زانیه ۱۹۶۰ برای بررسی چکوکنی مراعات حقوق بشر و آزادیهای بنیادی در جمهوری اسلامی، رهسپار ایران شده بود. لازم به تصریح نیست که در بی انشای جنایات رئیس جمهوری اسلامی در سراسر جهان، سالهای است که سازمانها، شخصیت‌های ایرانی و جهان خواستار گسل گروههای تحقیق به ایران و پویزه سرکشی به زندانهای ایران بوده اند. اما، سردمداران رئیس جمهوری اسلامی هریار در برابر چنین خواستی متأوّمت بوجوانه نشان دادند.

بنابراین، صرف تحقق سفر رینالدو گالیندوپل و یارانش را به ایران که بربایمه قلعه نامه ۱۹۶۶ چنانکه می‌شد انتظار کمیسیون حقوق بشر در ژنو

در صفحات بعد

افزایش
ناعادلانه دستمزد ص ۵
آری، آزادی محور
مبازه ما...ت! ص ۴

زنده باد آزادی و صلح ، سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه" !



یک پیشنهاد برای افزایش صادرات از خاطرات سفرخانه بهروزی به پاکستان، ... یکی از نمایندگان مجلس پاکستان به من گفت، مردم پاکستان مردم خوبی هستند و علاقه شدیدی به اسلام دارند اما رعایت ندارند. او می گفت متأسفانه آن علمای خوبی که شما در ایران دارید ما در اینجا نداریم.

- پیشنهاد می شود با توجه به تورم علمای اسلام در ایران، تعدادی از آنان به پاکستان صادر شوند، تا هم بر صادرات غیرنفتی کشور افزوده شود و هم مردم آن بلاد زیرساپه پر رحمتشان چون مردم ایران به رفاه و خوشبختی دست پابند.

بدون تفسیر

باز هم از خاطرات خام بهروزی:

... مطلب جالی در سخنرانیها و اجتماعات آنها بود که معمولا در میان سخنرانی یا آخر آن یک کسی فریاد می زد "نمرو" حیدری همه می گفتند "ای علی" یا مثلا می گفتند "نمرو" عصینی همه فریاد می زدند "ای حسین، یا عصینی" ... من در آنجا مطرح کردم که شما یک فریاد هم به فریادهایتان اشاره نکنید و آن "نمرو" رعیتی است که آخر جلسه یک کسی می گفت "نمرو" رعیتی، همه فریاد می زدند؛ "خامنه‌ای، خامنه‌ای" ۱

خرابکارانه پرداختند و این گروه نتوانست در شرایط آزاد به بررسی وضع حقوق بشر در ایران پردازد.

۲ - مقامات و مسئولان "رژیم" در دیدار با "گروه" تنها به تعریف حقایق پسند کردند و به گزارش "گروه" به غیر از طرح "کلیات" حاضر نشدند، هیچکوئه پاسخ و اطلاع شخصی حتی درباره موارد منتشر شده در گزارش "ازانه" داشتند.

با این همه، این نتیجه گیری گزارش را باید تائید کرد که این نخستین گام در راه "تحقیق وضع حقوق بشر" در جمهوری اسلامی است و به این کار باید ادامه داده شود.

بودجه تأثیر منفی بر بول و بازار ارز می گذارد. این مسائل بر اداره کنندگان اقتصاد کشور پوشیده نیست. سوال این است: یا نک مرکزی چه سیاست مدون بولی و ارزی برای برون رفت از این وضع بحرانی دارد؟ یا نک مرکزی قادر سیاست مشخص کتونی تقش تعین کننده اینها کند. زیرا بانک مرکزی ایران فائد استثنای است و عملکردش تابع آماج های سیاسی رژیم است که آنها نیز در تضاد اشکار باشد انتقادی واقعی قراردادند.

مجموعه این مسائل نیاز مبرم به تحلیل و بررسی آزاد و ازانه طرق از جانب همه نیروهای سیاسی دارد. میهن ما از نظر تخصیص بیانات این کار را دارد. آنچه در کشور ما وجود ندارد امکان اندیشیدن آزاد و بیان آزادانه نظرات است.

از تحلیل وضع اقتصادی پیشکشته می توان فقط یک نتیجه گرفت: برای مجات ایران، از بحران خامانسوز اقتصادی هم به آزادیهای دموکراتیک نیاز است.

برای ثوره در گزارش می خوانیم: "شاهد دیگری، که خواست نامش محترمانه پاند گفت، که در سال ۱۳۶۴ (۱۹۸۶) در سندج به علت هوازی از مجاهدین دستکیر و سپس به تهران منتقل شد. در زندانهای کیتی و اوین بود. وی گفت که ۹ ماه را در شرایط غیرانسانی بسربرد و این شرایط را اینکوئه توصیف کرد: سلوهای ۱/۵ در ۲ متری با ۴-۵ زندانی و سلوهای ۲ در ۵ متری با ۴۰ زندانی. چراگها میشه روشن بود و ملاقات کم می دادند. وی گفت این شاهد نزدیک به ۹۰ درصد زندانیانی که او دیده است شکنجه شده اند و یا مورد آزارهای همانند شکنجه قرار گرفته اند. خود او را یا کابل شکنجه کرده اند. وقتی بیوهش می شد آب سرد به روشن می پاشیدند. یکی دیگر از شیوه های متداول شکنجه این بود که به کف پای زندانیان شلاق می زدند و آنها را وادار به راه رفت می کردند ..."

شکنجه نیست، که ثوره بالا حتی از گوش ای از جنایات "تاریخی" رژیم جمهوری اسلامی پرده برپی دارد و چه بسا بسیاری از مأسیه زندانه مردم با نماینده ویژه می گشتند. بنابراین، هنگفت انگیز نیست که "شاهدانی که انتشار یافته است، از این نیز تکان دهنده تر باشد. اما رژیم جمهوری اسلامی وقاحت را تا بدان حد من رساند، که گزارش "گروه تحقیق" را سندی برای پراحت خود و توجیه کارنامه سیاه خویش معرفی می کند. البته ما در فعالیت و گزارش "گروه تحقیق" نارسانی های بسیاری را می بینیم. برای ثوره توصیه "گروه" را درک نمی کنیم، که چونکه می توان با "ازانه" کمک های فنی به جمهوری اسلامی ایران" به امر رعایت حقوق بشر در ایران کمک رساند. ولی حتی نکامی کوتاه به توجه گیری ها و توصیه های "گروه تحقیق" نشان می دهد که:

۱- مقامات جمهوری اسلامی بکونه ای سازمان یافته با فعالیت "گروه تحقیق" به مقابله

منتهی، صرف نظر از مولد و غیرمولد بودن آنها به هیچ وجه صحیح نیست. وی می گوید بهای اصلی باید به صنایع مولد و رشد یابنده داده شود و صنایع میرا به حال خود رها گردد. به نظر ما در صورت اجرای این فرمول اکثر صنایع موجود که "میرا" هستند باید به حال خود رها گرددند. نتیجه چه خواهد بود؟

جانب دیگر رشد اقتصادی، یعنی اثر سیاست بانک مرکزی را مورد بررسی قرار دهیم، نیاز به تذکر نیست که در شرایط مشابه آنچه که در اقتصاد ایران حاکم است (تورم فزاینده و سیز معده قیمت ها و...) سیاست بولی بانک مرکزی اهمیت خاص دارد. زیرا برای تأمین رشد معقول و درازمدت اقتصاد نیاز مبرم به ثبت قیمت ها، حداقل در کوتاه مدت است. خود رفسنجانی می گوید تورم به ۱۸ درصد کاهش یافته و اغلب خرسنده هم می کند. با اینکه این رقم با واقعیت فاصله زیاد دارد، بالین وجود همین سطح تورم نیز وحشت زا است. هیچ کشور طالب رشد نمی تواند به خود اجازه تورم دورقمی را بدهد. کسری بودجه دولت یکی از عوامل عده تورم در ج. ۱. است. کسری

اموریت گالیندویل...

آغاز گردید. "نامه مردم" گوش های از این تمہیدات را در شماره های پیش فاش کرد. بسیاری از خانواده های اعدام شدگان را احضار و با تهدید و ارعاب از آنها امضا گرفتند که علت مرگ عنیزان خود را "بیماری" ذکر کنند. پرخی از زندانیان را به زندانهای دیگر منتقل کردند و جای آنها را به پاسداران، بسیجی ها و دیگر اجیان خود سپردند. گورستان خاتون آباد که بزرگ از گورهای جمعی را در دل دارد، از تو اخراجیزی و کرت بندی کردند و بالآخر صدها تواب را به نامه نویسی مشغول داشتند. نامه هایی که بخطاط تنظیم ناشی گرانه شان حتی توجه "گروه تحقیق" را بخود مطلع ساختند. همه این خرابکاریها در دوران اقامت گروه در ایران نیز ادامه یافت و اشکان "بکر" تری نیز به آنها افزوده شد. حتی معلوم نیست که، آیا واقعاً آیت الله منتظری به علت چه "مشعله دیگری" حاضر نشد با نماینده ویژه ملاقات یافتند.

در "گزارش" آمده است که چگونه هر روز "گروههای ۱۰۰-۲۰۰ نفری" با سد کردن راه ورودی محل اقامت "گروه تحقیق" مانع از تماش آزادانه مردم با نماینده ویژه می گشتند. بنابراین، هنگفت انگیز نیست که "شاهدانی که قرار ملاقات گرفته بودند توانستند سرقرار حاضر شوند". "گروه تحقیق" نه تنها اجازه نداشت به همه زندانها سرکشی کند، بلکه حتی در زندان آوین "نیز شکنجه کامهای هراسناک که هزاران میهن برسی ایرانی در آنها آماج جنایات توصیف ناپذیر جلادان رژیم قرار گرفته اند، از چشممانشان پنهان ماند. برغم همه این محدودیت ها و سنگ اندازی های رژیم، بخشی از همان مطالعهای نیز که در گزارش نماینده ویژه در زمینه آزار و شکنجه زندانیان آمده است، سندی است گویا در زمینه نقص خشونت آمیز بیادی ترین موازنین حقوق بشر. در این گزارش، از زبان دهها زندانی بار دیگر از شکنجه های حیوانی و اعدام های وحشیانه آکامی می یابیم.

اقتصاد جدا از سیاست ...

اعتراف کرد: "بخاطر سیاست های نادرست صنعتی و اتکاء کامل کشور به درآمدهای ارزی حاصل از نفت، وضعیت اقتصادی کشور روی دور باطلی اتفاق نداشت" دست اندکاران اقتصادی مجبورند اعتراف کنند که تولید صنعتی و کشاورزی در ایران مستمرآ سیر نزوی داشته و در سال ۱۳۶۹ ما به سطح تولید سال ۱۳۵۶ نرسیده ایم. تولید در کلیه عرصه ها در نازلترین سطح قرار دارد. در واحدهای تولیدی نظم نیست. کشور فاقد نیروی انسانی ماهر در شرایط رشد سریع انقلاب علمی و فنی است. رژیم فاقد سیاست مدون و دراز مدت صنعتی و کشاورزی و بولی و ارزی است.

هیچکس در جمهوری اسلامی نمی تواند بکوید در ایجاد صنایع اولویت با کدام رشت صنعتی خواهد دارد. رفسنجانی می گوید در برنامه هنجساله هدف عبارتست از تامین صنایع وایسته کتونی با مواد اولیه و نیم ساخته. رئیس بانک مرکزی معتقد است که سیاست حسابی دولت در تخصیص ارز به تمام واحدهای

و عده داد که به بروندۀ های مربوطه رسیدگی شود و حاضران چیزی جز حرف تجویل نکرند. اما هنگامی که نوبت به سپرده گذاران رسید، بلاتصاله علامت "قاطعیت" قوه قضائیه ظاهر شد.

روزنامه "اطلاعات" (۱۴ اسفند ۱۳۶۸) در این زمینه نوشت: "... در جریان اجتماع دیروز (همان اجتماعی که پونسی در آن سخنرانی کرده بود) چند تن از طبلکاران شرکت "گلشیر" به اتهام ممکاری و معاونت در جرم و تحریک طبلکاران و جمیع غیرمجاز بازداشت شدند".

روشن است که اتهامات فوق دروغی بیش نیست. هدف اربعاب سپرده گذاران و وادارکردن آنان به صرفتگری کردن از شکایت است. تازه کار به همین جا خاتمه نمی‌پابد. سپرده گذاران مختلف به خبرنگاران مطبوعات گفته اند که در مواردی کلاهتری های نیز احکام جلب صادر شده درباره ساحبان شرکت ها را به مرحله اجرا نمی‌گذارند و عملاً به اتفاق سپرده گذاران می‌پردازند.

این وضع را چگونه می‌توان تفسیر کرد؟ جز آنکه دستگاه قضائی و انتظامی رئیم از نظر عملکرد خود همانند افراد اجیرشده شرکت ها عمل می‌کنند. هم اکنون دهها بروندۀ مربوط به دزدی های دهها و صدها میلیون تومانی در جریان است. بی تردید فردا شرکت هایی چون "دولت خواهان"، "سرور والیکا" و "جنین"؛ "پیشکامان"؛ "ماه آفرین"؛ "داد" و ... که امروز نامشان به خاطر سوء استفاده های کلان برسر زیانهایست، جای خود را در صفحات روزنامه ها و اخبار مربوط به دزدی و ... به شرکت ها و بنیاد های دیگری خواهند داد. اما بروندۀ های حداقل اکثر آنها کماکان "درجریان" خواهند ماند تا بتدریج سپرده گذاران را تک تک با برداخت جزوی از سپرده هایشان یا با تهدید و ارعاب از پیکری شکایت مطروحه بازدارند. و غارتکاران به مضم اینکه آبها از آسیاب افتاد، دوباره، به فعالیت انکلی خویش ادامه خواهند داد. عملکرد دستگاه قضائی رئیم نیز از محدوده ای که نشان دادم، هیچگاه فراتر نخواهد رفت، زیرا بنابه مثل معروف "کارد دسته خود را نمی‌برد".

عياری با دهها مزدور تشکیل داده اند. روزنامه "کیهان" طی گزارشی دراین باره می‌نویسد: "... روز گذشته در حالیکه عده ای از سرمایه گذاران در شرکت سحر و الیکا جهت بازیسیزی سپرده های خود، مقابل دفتر مدیریت این شرکت اجتماع کرد و مصراحت خواستار تعیین تکلیف خود بودند، (زیرا افزایش تقاضیکی با افزایش

که "انکار عمومی" را "جریحه دار" کرده اند، یکی از مهمترین وعده های پردازی به هنکام تصدی پست جدید بود. اما به جرات می‌توان گفت که حتی یک مورد از گذشت مورد بررسی قرار نکرته اند. برای لاهوشانی این واقعیت نیز هر از چندگاه در اطراف یک جنایت یا دزدی کم اهمیت، که در آنها پای دزدان و جنایتکاران کوچک در میان است، می‌باشد. می‌باشد و با اعمال "قاطعیت" (که در قاموس جمهوری اسلامی با شیوه ترین و غیرانسانی ترین قساوت های متراوف است) می‌کوشند مردم را نسبت به "جدیت" قوه قضائیه متاعله سازند. بروندۀ های "قاتلان" همدانی، "ملایری" و ... از این قبیل اند. مثلاً اکنون ماهها و سالهای است که بروندۀ بنیاد نبوت همچنان مفترح است و معلوم نیست چرا حکم اعدام سربرست آن بیش از یک سال در پرده محاق مانده است. البته باید توضیح داد که ما به هیچ وجه از مجازات اعدام جانبداری نمی‌کنیم. هدف نشان دادن سیاست یک پام و دوهو در کار قوه قضائیه جمهوری اسلامی است. زیرا چگونه است که حکم صادره درباره افراد معمولی گاه حتی به فاصله چند دقیقه به اجرا در می‌آید، اما درباره کسانی که پنهانی از انجامهای داده اند رئیم زدوبنده دارند، به نوشته ملنزونیس "کیهان" کار به "ماست مالی" می‌کشد. چندی پیش روزنامه "کیهان" در متون "زیر ذره بین" "غود نوشت"؛ "از اطراف و اکناف خبرهای می‌رسد که گویا قضیه ماست مالی در کاراست. این همه صفحه های روزنامه تان را درباره بنیاد نبوت پرکرده اید و قلمرویانی فرموده اید ولی تیجه ۱۱ نکند کایه ای زیرینم کاسه است؟".

قطعاً نویسنده کیهان می‌داند چه کایه ای زیر نیم کایه است، ولی نمی‌تواند سریعاً به طرح آن بپردازد. درواقع کایه زیرنیم کایه چیزی جز اعمال نفوذ مقامات طرز اول جمهوری اسلامی نبوده و نیست. برکسی پوشیده نیست که دریی استقرار رئیم "ولايت قیمه"؛ سیاست اقتصادی اعمال شده از سوی حاکمیت عدالت درجهتی بود که به رونق بازار بخارت و دلالی انجامید. این روند پس از آغاز جن

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی

مسئله "قاطعیت"

علت گستاخی حیرت آور گردانند کان "مندوقهای قرض الحسنة" و "شرکت های مضاربه ای" در چاپ اوائل مردم را باید در زد و بنده روحانیون و مقامات دولتی و انتظامی با آنان دانست

عده ای از عوامل و اواباش تولید همراه نبود) میل به خرد و اجیرشده توسط مدیرعامل شرکت این سالها قشر جدیدی از غارتکاران شکل گرفته است که متعی زدوخورد با آنان پرداختند... (کیهان - ۱۲/۳ - ۶۸).

در ماههای اخیر تجمع سپرده گذاران در مقابل دفاتر شرکت های "مضاربه ای" و مندوقهای "قرض الحسنة" آغاز شد و سپس اصلی انباشتن پول برای آنان، خرد و فروش و دلالی بود. در میان بزرگ، این کار ابتدا از "مندوقهای قرض الحسنة" آغاز شد و سپس به تأسیس شرکت های "مضاربه ای" انجامید. این مندوقه ها و شرکت های غالباً نام ائمه و یا دیگر واژه های مذهبی مورد احترام مردم را تعداد چک های برگشته مدیران بروخود داشتند، مل سالهای اخیر به آنچنان غارت و چاپی دست پاره شده است: روزنامه های مذهبی می‌نویستند که روزنامه های بیشتر می‌شود و در تاریخ پاره شده این شرکت های بروزی از روزنامه "کیهان" در متون "زیر ذره بین" نوشت: "از اطراف و اکناف خبرهای می‌رسد که گویا همه صفحه های روزنامه تان را درباره بنیاد نبوت پرکرده اید و قلمرویانی فرموده اید ولی تیجه ۱۱ نکند کایه ای زیرینم کاسه است؟".

قطعاً نویسنده کیهان می‌داند چه کایه ای زیر نیم کایه است، ولی نمی‌تواند سریعاً به طرح آن بپردازد. درواقع کایه زیرنیم کایه چیزی جز اعمال نفوذ مقامات طرز اول جمهوری اسلامی نبوده و نیست. برکسی پوشیده نیست که دریی استقرار رئیم "ولايت قیمه"؛ سیاست اقتصادی اعمال شده از سوی حاکمیت عدالت درجهتی بود که به رونق بازار بخارت و دلالی انجامید. این روند پس از آغاز جن

آری، آزادی محور مبارزه ماست!

گذاردن انواع پیش شرط‌ها،
راه اتحادها را دشوار می‌سازد.
تنها پیش شرط پایبندی به
آزادی‌های دمکراتیک هست و بس.

دانم که فقط و فقط در چنین شرایطی می‌توان در راه عدالت اجتماعی، پیشرفت و زدودن لکه‌های ننگ پیکاری و قرق و بی خانمانی و فساد مبارزه کرد. بنابراین، اگر آزادی‌های دمکراتیک وجود نداشته باشد، بعثت برسر هرگونه آینده‌ای فایده‌ای نخواهد داشت تا چه رسد به آینده سوسیالیستی.

آیا دفاع از حقوق بشر عملی نامشروع است؟

ما نمی‌دانیم چرا "راه کارگر" دفاع از حقوق بشر را یک عمل "نامشروع" از جانب حزب توده ایران جلوه گرفته باشد. همین چندی پیش چهل و ششمن اجلاسیه کمیسیون سازمان ملل متعدد درباره حقوق بشر تشکیل شد و یک ماه تمام ادامه داشت. تماشیدگان بسیاری از کشورهای شرکت کننده در اجلاسیه، حاضر شدند تا درباره منشور حقوق بشر آشکارا موضع کیری کنند. حتی تویستندگان "راه کارگر" می‌دانند که ایالات متعدد آمریکا و برخی دیگران از کشورها این منشور را امضا نکرده‌اند، یعنی مورد قبولشان نیست. چرا؟

زیرا منشور حقوق بشر شامل یک سلسله حقوق اجتماعی و اقتصادی است که مثلاً، ایالات متعدد حاضر به برآوردن آنها نیست. در منشور حقوق بشر ماده‌ای هست که طبق آن حق کار برای همکان عملای رسمیت شناخته می‌شود. اگر آمریکا این ماده را پذیرد، هر شهروند پیکاری می‌تواند با مراجعت به دادگاه خواهان تامین کار پاشد. در منشور حق تحقیل رایگان، حق مسکن و غیره مورد توجه قرار گرفته است. منشور حقوق بشر از آزادی فردی انسانها، از آزادی تشکیل احزاب، از آزادی عقیده و بیان دفاع می‌کند. حال چرا ما باید آن را نادیده بکیریم؟

شأن نزول مقاله "راه کارگر"

حال بینیم شأن نزول مقاله مورد بحث "راه کارگر" و بهانه این پارش در حمله به حزب توده ایران چیست؟ "راه کارگر" به نقل از "کیهان (لنگ)" متن بیانیه آفای رضا پهلوی را عیناً به شرح زیر نقل کرده است: "استواری نظام سیاسی

نشریه "راه کارگر" در هر تفسیری، صرفنظر از اینکه مفاد آن پیوستی با حزب توده ایران داشته باشد، "تیپی" هم به ما می‌زند. این عمل تویستندگان "راه کارگر" هر چند فاقد منطق، اما قابل توجیه است. شاید دوستان راه کارگری معتقدند که بدن این نیش زدنها نمی‌توان مثلاً خوانده جمع کرد. به مرحل مانع اصلی این عمل را که می‌توان به قول معروف گردیدی به صحرای کربلا" نامید نمی‌دانیم. به هر صورت صلاح ملکت خویش خسروان دانند. دوستان راه کارگری می‌توانند به سیاق پیشین به کار خود ادامه دهند.

اما، هدف از این مقال روشن کردن مسائلی است که "راه کارگر" (شماره ۷۲ - اسفند ماه ۱۳۶۸) در ارتباط با بیانیه آفای رضا پهلوی نوشته و از جمله پای حزب توده ایران را مبارزه کرد. بنابراین، اگر آزادی‌های دمکراتیک وجود نداشته باشد، بعثت برسر هرگونه آینده‌ای فایده‌ای نخواهد داشت تا چه رسد به آینده سوسیالیستی. پیش پیوی تشکیل جبهه آزادی و صلح" و "سرنگون کردن رئیس "ولایت قیمه" را مطرح کرد. آیا این نتیجه گیری ما صحیح بود؟ اینکه پژوهی آزادی و صلح به شعار مورد پذیرش اکبریت نیروها در جامعه تبدیل شد، یعنی خود این نیروها به این نتیجه رسیدند، درواقع پاسخ روشنی است، به پرسش و نیازی به توضیح در این باره نیست.

مراد ما از آزادی، در این مرحله

اما، توضیح پیرامون مضمون شعارهای ما ضرورت دارد. از آزادی شروع کنیم: مراد ما از آزادی، در این مرحله از مبارزه عبارتست از: آزادی‌های دمکراتیک مورد پذیرش در جوامع پورژوانی. آری، ما در راه مراءات اکید و بی چون و چرای آزادی‌های دمکراتیک پورژوانی که نیروهای متفرق و پیشوای طی قرنها مبارزه خونین پتدریج پدست آورده اند مبارزه می‌کنیم. در عن حوال، ما خواهان مراءات مفاد منشور حقوق بشر نیز مستیم. "راه کارگر" با خلاصه کردن همه نظرات حزب ما درباره آزادی‌های دمکراتیک در دو کلمه یعنی مراءات انتخابات آزاد و آزادی‌های سیاسی و منشور حقوق بشر، به ما خوده می‌گیرد.

برای اینکه مسئله روشن تر شود باید پکوئیم، انتخابات آزاد فقط نکنند، آزادی بذیرد که احزاب و سازمانهای سیاسی، اتحادیه های کارگری و سندیکاها و جمیعت های دمکراتیک بتوانند آزادانه فعالیت کنند؛ آزادی بیان و قلم و اجتماعات و تظاهرات و اعتراضات و... وجود داشته باشد و آزادی وجود تا سطح شوی تبلیغاتی سقوط نکند، درهای زندانها به روی همه زندانیان سیاسی باز شود، ارگان های سرکوبکر و جاسوسی منحل کردد. در یک کلام، حکومت متكلی به قانون و بیانکر اراده خلق در جامعه حکمروا باشد. ما اعتقاد راسخ

ایران بر حاکمیت مردم و حکومت قانون، نشات حکومت از اراده ملت، تعیت اقلیت از اکبریت و حفاظت از حقوق اقلیت توسط حکومت؛ برای بر می‌همه در برای قانون، تعیین آزادیهای سیاسی و موافقین مندرج در اعلامیه حقوق بشر؛ جدائی دولت و حکومت از دین و مذهب؛ برای زنان اداری و حقوقی که قوانین آنها هستند؛ ایجاد فرمتشا و امکانات مساوی برای رشد و رفاه استانها و اختیارات بیشتر برای آنان در اداره امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محل خود؛ مبارزه با بیسادی و تamine رفاه فرهنگی؛ استقلال اداری و علمی دانشگاهها؛ برخورداری مردم از حق آفرینش های هنری و... رشد سالم صنعت و کشاورزی کشور؛ ایجاد اشتغال هرچه بیشتر، توزیع عادلانه، بالا بردن سطح زندگی توده های محروم جامعه و کاستن از شکاف های طبقاتی و الى آخر.

ما هنوز هم درک نکرده ایم که چرا "راه کارگر" از نتد این بیانیه استکاف می‌کند و این وظیفه را به کسانی واگذار می‌کند که "توقیفاتان از دمکراسی در همین چارچوب است. اگر توقع "راه کارگر" از دمکراسی بورژوانی از این چارچوب فراتر می‌رود آیا بجا نبود که آن را با خواندن کاشش در میان بکاردار؟ "راه کارگر" سخت از "democrats" شدن سلطنت طلبان" اشتفت است. چرا؟

"راه کارگر" از "مجیزگوئی رضا پهلوی" به کمونیست ها و چه ها در مصاحبه با "کیهان (لنگ)"، سخن به میان آورده است. حرف برس آنست که وی از جمله گفت: "در نیم قرن گذشته توقیفات سیاسی گروهی کثیری از ایرانیان در جهت سوسیالیسم و کمونیست... بوده و این گروه کمک بزرگی به رشد فرهنگ سیاسی ایران کرده..." در اینجا دو موضوع مطرح است. اینکه در نیم قرن گذشته گروه کثیری به چه گرویده اند حقیقتی است آشکار. سازمان "راه کارگر" و دهها سازمان چه دیگر نهونه باز این گروایش بسوی اندیشه های سوسیالیستی به مثابه آرمان نهائی بشری است. و این هم حقیقتی است که بورژوی حزب توده ایران به مثابه حزبی با سابتة ای ۴۸ ساله که طی ۲۵ سال از آن یکانه سازمان سیاسی چه بود، کمک ارزشنه ای به رشد فرهنگ سیاسی ایران کرده است. چرا باید از این اظهار نظر رنجیده خاطر شد و از جمله حزب توده ایران را آماج حمله قرار داد؟

"راه کارگر" با نقل متن بیانیه پیشکشته می‌نویسد که گویا مفاد آن از جمله حزب ما را آچمز و خلخ سلاح کرده است. چرا؟ به نوشته "راه کارگر" چون "پلاتفرم ما مدت‌های است از آزادی" منحصر شده است.

ما در اینجا نمی‌خواهیم به بحث پیرامون "برچسب زنی" رایج در نهضت چه بپردازیم. فقط یاد اور می‌شوم که هیچ ارگانی برنامه حزب توده ایران را مخفی نکرده است. کافی است نویسنده کان "راه کارگر" اندکی به خود زحمت داده و با برنامه حزب آشنا شوند. اشتباه در درک تاکتیک و استراتژی است. در اینجا ما مقصر نیستیم.

افزایش ناعادلانه حداقل دستمزد

که ۲۲۹۹ ریال بوده است، مبنای مقایسه قرار دهیم، مشاهده می کنیم که تزدیک به ۲/۵ برابر دستمزد پک کارگر در سال ۶۹ است. یا اگر نکامی به میزان بهره وری کار از پک سو و مزد و حقوق سرانه کارگران کارگاهای پرزرگ صنتی از سوی دیگر بیان نکنیم، باز با این حقیقت روپرور می شویم که دستمزد و حقوق سرانه زحمتکشان، بخاطر عدم افزایش عادلانه سال به سال کاهش یافته، در حالیکه درخ بهره وری کار افزایش داشته است. به ارقام زیر توجه کنید:

در فاصله سالهای ۵۸ تا ۶۵ در حالیکه بهره وری کار (نسبت ارزش افزوده به تعداد مزد و حقوق بکران) به قیمت ثابت در کارگاهای صنتی کشور از ۵۱۸ هزار ریال در سال با حدود ۲۵ درصد افزایش به ۷۰۰ هزار ریال در سال ۶۲ رسیده، مزد و حقوق سرانه در همین سالها از ۲۹۱ هزار ریال با حدود ۲۷/۸ درصد کاهش به ۲۱۰ هزار ریال رسیده است. (اطلاعات سیاسی- اقتصادی شماره ۲۶).

در شرایطی رُزم حداقل دستمزد کارگران را ۱۰۰ تومان در روز و ۴۰۰ تومان در ماه تعیین کرده است که به توشه مطبوعات مجاز ("کیهان" ۶۸/۹/۲۱) و به اعتراف "دست اندکاران صنعت" مثلا پک کارگر تراشکار با زن و دو فرزند پرای گذران زندگی، آن هم "بسختی" حداقل به روزی بیش از ۲۵۰ تومان یعنی در هرماه به "حدود ۱۱ هزار تومان" دریافتی نیاز دارد. حال آنکه کمتر کارگری، حتی کارگر ماهر و ساخته دار، را می توان یافت که چنین دستمزدی را حتی با احتساب اضافه پرداخت های ساعات پرشمار اضافه کاری دریافت کند.

پائین بودن سطح دستمزد کارگران و به موازات آن نبود هرگونه امیتی شغلی وجود نداشته است.

ادامه در ص ۶

که حدود چهار هزار تومان آن را جهت کرایه خانه می پردازم. شما حساب کنید که من با پایستی چکونه زندگی کنم آنهم با این تورم بالاتر که در کشور وجود دارد. به هر چالی هم که مراجعت کرده ام هیچ توجه ای تکرکم یابهتر است بدکم میگوییم لیست که به داد ما برسد" (کار و کارگر - شماره ۲۲).

پکی از کارگران "فریکت تولیدی پرجلای" سازنده انواع آجر و سفال، در مصاحبه با خبرنگار کار و کارگر، "پاتوجه به گرانی اجتناس و تورم موجود و مچهنهای عدم توافقی کارگران در اداره زندگی و رسیدگی مناسب به خانواده خود خواستار تصویب قانون کار می شود و پس از جمله می گوید: "قانون کار فعلی توجهی به وضعیت کارگران ندارد و براسامن خواستهای سرمایه داران وضع گردیده است" (کار و کارگر - شماره ۲۵).

خبرنگار "کار و کارگر" از زبان پکی از کارگران قسمت کوره "فریکت تولیدی پرجلای" چنین می نویسد: "وی که منت سال ساخته کار دارد، از کمی حقوق و مزایای کارگران گله مت بود... من هم اکنون با پازده سر احالته حدود ۱۵۰ تومان حقوق می گیرم که اسلامی توافق زندگی کنم. ما احساس می کنیم کسی به کارگران رسیدگی و توجهی ندارد" (همانجا).

حقوق ها را دنبال می کرد. در حال حاضر نیز که اعلام داشته افزایش مزد "براساس هزینه زندگی و تورم" صورت می کشد، شاهد آئین که میزان افزایش حداقل دستمزد روزانه از ۸۲۰ ریال به ۱۰۰۰ ریال رسید. در عین حال اعلام گردید که "کلیه کارگاهای لیازهای کارگران دستمزد نیست.

رُزم ضد مردمی و کارگر ستیز جمهوری اسلامی در حالی برای سال آینده حدود ۲۰ درصد افزایش مزد پرای کارگران درنظر گرفته است که درخ تورم بخاطر بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی بسیار بالا و پیش از ۵۰ درصد است.

در شرایطی که از پنج سال پیش بدینسو، تنها ۲۸۰ ریال پر حداقل دستمزد کارگران افزوده شده است، هرروز شاهد افزایش جهشی و سراسام آور قیمت ها و هزینه زندگی بوده ام. به نوشته روزنامه های مجاز اینها در سالهای ۱۳۶۴ - ۱۳۵۸ "میانگین سالانه شاغر کل بیانی عده فروشی کالاهای از ۱۷۹/۶ به ۴۰/۲ رسید" (اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۵) یعنی پیش از دوباره افزایش یافت. این شاغر بیویه در سالهای بعد از ۶۴ بخاطر تشددید بحران اقتصادی و افلات مالی رُزم شتاب روزافزون تری بخود گرفته است. در تیجه، با ثابت ماندن یا افزایش ناچیز دستمزدها و حقوق ها، هرروز از قدرت خرد اکبریت وسیع مردم بیویه کارگران کاسته و دره موجود میان هزینه ها و درآمدها پیش از پیش ژرف تر شده است. بطوري که اگر حتی حداقل هزینه روزانه پک خانوار شهری، نه در سال ۶۸، بلکه در سال ۶۲ را هم

در استند ماه سال گذشته، شورای عالی کار طی مصوبه ای حداقل دستمزد روزانه کارگران در سراسر کشور را ۱۷۰ ریال افزایش داد. به دیگر سخن، حداقل دستمزد روزانه از ۸۲۰ ریال به ۱۰۰۰ ریال رسید. در عین حال اعلام گردید که "کلیه کارگاهای لیازهای کارگران مادامی که مجموع دریافتی مر کارگر متأهل با میل با احتساب مزد ثابت به اضافه کمک هزینه مسکن و خواربار و عائله مندی پس از کسور قانونی کمتر از ۴۵ هزار ریال در ماه باشد، دریافتی وی را به این مبلغ پرانتد. این رقم پرای کارگران غیرمیل با احتساب حق مسکن و خواربار ۲۲۴۰۰ ریال می باشد" (کیهان ۱۲/۸).

طبق قانون کار، حداقل مزد کارگران ساده باید با توجه به لیازهای ضروری و سطح هزینه زندگی تعیین گردد. این حداقل دستمزد باستخکوی گذران مادی زندگی روزانه یک خانواره چهارنفره یعنی زن و شوهر و دو فرزند باشد و هر سال همچنان بالا رفاقت هزینه زندگی و نرخ تورم افزایش یابد.

حال بیشتر رُزم جمهوری اسلامی واقعاً با درنظر گرفتن هزینه زندگی و نرخ تورم، حداقل دستمزد کارگران را افزایش داده است؟ پیش از هر سختی باید یاد آور می شویم که رُزم در سالهای گذشته، بیویه در سالهایی که شعله های جنگ فروزان بود، به بهانه اینکه در شرایط تورمی افزایش دستمزدها باعث افزایش پیشتر نرخ تورم و "بدترشدن زندگی کارگران" می شود، اساساً سیاست انجام دستمزدها و

روایت تلح پائین بودن دستمزد در روزنامه های مجاز

پائین است که این موضوع دامنگیر کل جامه کارگری می باشد" (کار و کارگر - فماره ۲۲). کارگر دیگری از همان شرکت: "با این حقوق کسی که ما می گیریم چطور می توانیم کرایه خانه و دیگر امتحایات زندگی را برطرف نماییم؟ باور کنید من خودم هر وقت حقوق می گیرم که روز بیشتر آن را ندارم. چون بدھکاری، کرایه خانه و دیگر امتحایات روزمره تمام حقوق من را می بلند". و بازهم از زبان کارگر دیگری از همان شرکت: "ما با این حقوق کم و عائله زیاد، حتی با آن اضافه کاری ها که تاسامت ۹ شب هم طول می کشد، بازهم به تامین زندگی خود می رسیم. چرا که اگر بتوانیم زندگی مان را اداره کنیم، میتوانیم تاسامت ۹ شب اضافه کاری نمی کنیم" (همانجا).

"چرا فشار تورم و گرانی باشت شده که کارگران توانند کمر راست کنند یا چرا باید کارگری که از همان تا همان تلاش می کند شرمنده اهل و هیال خود باشد، تمام آینها، حقایق تخلفی است که متسافنه وجود دارد..." (کار و کارگر - شماره ۲۰۸).

پکی از کارگران "فریکت پارس خودرو" ، من مایه‌های پنج هزار تومان حقوق می گیرم

کارگران کشور پیشوان تولید کنندگان مایحتاج جامعه به دلیل کاهش درآمد و افزایش روزانه تورم از تامین حداقل معیشت محروم ("الد") (بیانیه خانه کارگر - کار و کارگر - شماره ۲۰۸).

"یکی از دست اندکاران صنعت می گوید: "یک کارگر تراشکاری با یک زن و دو فرزند و هفت هزار تومان خالص دریافتی در تهران و بیشتر فهرهای بزرگ ایران با دریافت حقوقی حداقل سه هزار تومان (کرایه دو باب اتاق و یک سرویس) و چهار هزار تومان هزینه خرفا و پوشان و بیماری و غیره بسختی می تواند معیشت خود را بگذراند. در چنین حالتی هر کارخانه ای باید حدود پایاذه هزار تومان بعنوان حقوق ناخالص برای چنین کارگری بگیرد که پس از کسر ۲۰ درصد حق بیمه (همه کارفرما و کارگر) و ملاوه برآن کسر مالیات، خالص پرداختی به وی حدود هفت هزار تومان شود". مسئله اینجاست که در کارخانه های دولتی چه تماد واحد سنتی وجود دارند که به کارگران خود ماهانه هفت هزار تومان پرداخت می کنند (کیهان ۱۳۶۸ آذر ۲۱).

پکی از کارگران "فریکت پارس خودرو" ، حقوق کارگر نسبت به تورم و گرانی موجود بسیار

شما و خانواده تان باشد، بی آنکه ناگزیر باشد تن به اضافه کاری بدید. بدیگر سخن، با حداقل دستمزد، علاوه بر هزینه خورد و خوارک و پوشک، پرخورداری از مسکن مناسب، خدمات بهداشتی و درمانی و ... ممکن است در اوقات فراحت از امکانات تفریحی، ورزشی و هنری بهره بگیرند تا شرایط طبیعی برای بازولید نیروی کار بوجود آید.

رئیم جمهوری اسلامی به عنوان حامی خارجیان و قیمت حقوق اندکی برای شما در نظر می گیرد، در واقع می خواهد زمینه چاپو بیشتر سرمایه داران و کارفرمایان را فراهم سازد. نکاراید باشما زحمتکشان همانند بردگان رفاقت کنند و از زیست در شرایط انسانی محرومتان سازند و در نتیجه بیش از پیش به خاک سیاه نشانده شوید.

مانعکوری که در سالهای گذشته با اعتراضات و تظاهرات و اعتراضات پراکنده و خودبوی خود نشان داده اید از مبارزه در راه افزایش دستمزد و حقوق بازنی مانید، امروز نیز باشک انتراض خود را علیه دستمزدهای ناعادلانه رسانید. اگر رئیم تاکنون موفق شده است، علی رغم اعتراضات شما، دستمزدها را همچنان هزینه زندگی و تورم افزایش ندهد بخاطر آن است که در جامعه حکومت ترور و خفتان برقرار است و از جمله راه تشكیل و سازمان یابی آزادانه منفی و سیاسی شما را سد کرده است.

روشن است که برای دستیابی به آزادی تشكیل و دیگر حقوق و آزادیهای مسلم در گام نخست باید به موجودیت رئیم آزادی کش و کارگر ستیز "ولایت قیمه" پایان داد.

به این نتیجه رسیدم که رویدادها در جهت تضییف و فروپاشی تدبیری اصل "ولایت قیمه" سیر می کند و عده ای از دست اندکاران رئیم هم در ترسیع این روند ذینفع می شوند. به چه علت نایاب هست از اینکونه افراد و نیروها در گسترش پایکار اجتماعی جبهه واحد استفاده کرده؟

ما برآئیم که در شرایط مشخص کنونی فقط چنین جبهه ای می تواند راه را برای نجات دهها میلیون ایرانی در داخل و خارج از کشور بازکند. نایاب از یاد برد همه مشکلاتی که امروز نیروهای سیاسی با آن روبرو هستند پس از پیروزی بر رئیم "ولایت قیمه" تا اندازه ای زمینه کره گشایی برایشان فراهم می شود.

همه آنانی که در راه سعادت انسانها مبارزه می کنند باید به آینده بینانید. بازگشت به گذشته، آنهم در مسئله حیاتی اتحاد در جبهه واحد و انسجام نیروها حول محور مشخص و واحد، اشتباه سیاسی بزرگی است. رد اتحاد در جبهه واحد به این علت که این یا آن نیروی سیاسی زمانی به هر دلیل دمکراسی را تخطه" می کرد و یا اصولاً "مفهوم عیان استبداد" بود، ولی امروز موضع کاملاً دیگری اتخاذ کرده با عقل سالم سازگار نیست. ما گذشته را فراموش نمی کنیم و به آن باز می گردیم تا از اشتباها پنهان کریم و بدینسان از گذشته به عنوان چراگی برای روشن ساختن راه آینده استفاده کنیم.

از منافع کارگران و سخن پردازی درباره شان و مقام کارگران در اسلام، در عمل تلاش می ورزند شرایط فروش هرچه ارزانتر شما را به کارفرمایان فراهم سازند. حداقل دستمزد، در قالب حد اکثر ۸ ساعت کار روزانه باید به میزان تعیین گردد که پاسخگوی حواجز ضروری زندگی

کفتگوی خبرنگار "کار و کارگر"

با اینکی از کارگران

"شرکت صنایع فلزی ایران"

- اینجانب موسوی کشاورز ۳۶ سال سن دارم و ۱۲ سال است که مشغول به کار هستم.

- با توجه به سختی و سختگی کار این واحد پرمانید که آیا اقدامات اینی و بهداشتی از طرف مسؤولان کارخانه انجام شده یا نه؟

- اینجا از حافظ دود و الودگی هوا ناراحت هست، کفش اینی هم قبل سالی دوبار می دادند ولی اکنون سالی پاک بار...

- شما الان که از کفش اینی استفاده نمی کنید، آیا به شما دادند؟

- کفش اینی دادند، متها احتیاج داشتم فروختم و بول آن را خرج کردم.

- پس بنابراین اگر سالی دوخته هم پدیده باز هم فروشید؟

- بهله چون احتیاج دارم. با توجه به این تورم و گرانی گذورم که این کار را الجام بدهم.

- شما چه انتظاری از مسؤولین دارید؟

- ما انتظار دارم به وضع کارگران بیشتر رسیدگی کنند. من الان روزی ۲۰۰ تومان دریافت می کنم و به دلیل مشکلات مالی اعصاب راحت ندارم. در اینجا از نظر روحی ناراحت در منزل ممیزیم" (کار و کارگر).

ارتش بیکاران در جامعه زمینه پذیرش دنیا از بیش وضع کارگران، خواه در محیط کار و خواه در کانون خانواده ای از خانواده را فرام آورده است. در محیط کار، کارفرمایان با تشید آهنج کار، کارگران را در معرض وحشیانه ترین اشکال بیهوده کشی قرار داده اند. وقتی دستمزد ناچیز دریافتی کنف هزینه سرمه ای از زندگی را نداده، کارگران ناگزیرند برای سیرکردن شکم خود و خانواده، تن به اضافه کاری های فرساینده بدهند و سردوش تلغی تری را برای خود رقم بزنند. وقتی می گوییم اضافه کاری باید در عین حال پیامدهای شوم آن همانند افزایش سوانح کار ناشی از خستگی مفرط، و نیز فرسودگی، پیری، از کارگر افتادگی و زمینکشیدن زود رس نیروی کار را در نظر مجسم کرد، تا به ژرف و دردناکی موضوع بی بود.

کارگران زحمتکش و محروم

مسئله دستمزد یکی از گرهی ترین مسائل جامعه کارگری ایران است. پائین بودن سطح دستمزد و حقوق، زندگی شما را در معرض فجایع گوناگون قرار داده است. در شرایطی حداقل حقوق و دستمزد کارگران بسیار اندک افزایش می باید که صاحبان فروت و بسیاری از فرمانروایان حاکم بیش از پیش بر ثروتمندی افسانه ای خود از طریق غارت دستیخواست شما می افرایند.

مناسبات ناعادلانه حاکم بر جامعه شما را به کالا تبدیل کرده است و سران مرتع جمهوری اسلامی برخلاف دعاوی پوچ خود پیرامون دفاع

به ما پرچسب "رفرمیست"، "تجددی نظر طلب"، "پوپولیست"، "اپورتوئیست" زده اند و می زند. ما در این یا آن مقطع در سیاست اشتباه کرده ایم و هیچ تضمینی نیست که در آینده هم اشتباه تکثیم، اما در زمرة کسانی نیستیم که در هر فصلی پوست عوض کنیم. ما به هیچ وجه مدعی آن نیستیم که حقیقت در انحراف ماست.

نویسنده کان "راه کارگر" که دفاع از منشور حقوق پسر و آزادی را جزو کنایه کنیه حزب ما می دانند، فراموش می کنند که در سرمهقاله همان شماره زیر عنوان "شعار آزادی چاشنی انفجار رئیم اسلامی" (که خود قابل تأمل است) از محور گرفتن "حقوق پسر در سیاست بین المللی" سخن می گویند و پس از اشاره به پاره ای رویدادهای بین المللی و نیز "حضور هیئت اعزامی حقوق پسر در ایران و حوالات مربوطه" می افزایند که شعار آزادی به "شکنندگی ارگان رئیم دامن زده" و شرایط عینی بسیار مناسی برای تهاجم به آن را فرامه ساخته". ما با این ارزیابی کاملاً موافقیم و درست به همین علت خواهان گسترش هرچه بیشتر دامنه جبهه هستیم.

چرا ما شعار "رنگون کردن رئیم ولایت قیمه" را در شرایط مشخص کنونی مطرح می کنیم؟ برای اینکه به هنکام تحلیل اوضاع ایران و مواضع نیروها (صرنفظ از آنکه چه کسانی معمم و یا مکلا در راس و یا پیرامون آنها قرار دارند)

آری، آزادی ... اتحاد نیروها حول شعار آزادی و صلح

حزب ما از همه احزاب و سازمانهای خواهان آزادی و صلح و سرنگونی رئیم "لایت قیمه" خواسته است که در جبهه واحدی گرد آیند. ما امروز هم درباره تحقق این خواست که یکانه راه نجات خلق و میهن است مبارزه می کنیم. ما هیچگونه شرطی را در این زمینه مطرح نکرده ایم. تنها شرط پایندی به آزادیهای دمکراتیک است و بس.

بعضاً می پرسند که چرا ما از احزاب و سازمانهای مترقبی می خواهیم تا در جبهه مورد نظر شرکت جویند. به این دلیل ساده که هیچ سازمان اجتماعی خواهان آزادی و دمکراسی نمی تواند باشد. این اصل بیویه برای کشورهای نظری ایران بیش از بیش صادق است.

یک تذکر کوچک به نویسنده کان "راه کارگر"؛ شما دوستان هم مانند همه سازمانهای چه و از جمله حزب ما دچار مشکلات خود هستید. آیا بهتر نیست درباره مشکلات خود بیاندیشید؟ حزب توده ایران همواره کوشیده است تا با دید انعطاف پذیر به مضلالت جامعه برخورد کند. سراسر تاریخ ما شاهد صادق این دعوا است. درست به همین علت "انتقلابیون ناب"

شوریوی به ندای کمونیستها به پیشنهاد پاسخ مثبت دادند. پیش از هشتصد هزار ضو حزب جان خود را در پاسخ به این فراخوان از دست دادند. به همین دلیل ساده، من با درد و شکننده در کاریابی دمکراتیک (کاریابیه ای که در برابر کاریابیه رسمی حزب کمونیست اتحاد شوروی علم شده است) خواست که پیشنهاد من شود که حزب کمونیست اتحاد شوروی به حزب پارلمانی تبدیل گردد. این مسئله باید قبل از هرچیز در کارخانه ها و مزارع، در داشکشانها و داشکده ها، در نیروهای مسلح حل گردد و در اینجا فراخوان کمونیستها به پیشنهاد نشانگر ثوره کار آمیخته با اعتقاد خواهد بود. حزب پارلمانی در طرب بطور ممده در فکر پیروزی در انتخابات است. اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی از حزب لینین به حزب پارلمانی تبدیل گردد، پک فاجعه عظیم خواهد بود.

در سال ۱۹۴۵ خطر مشابهی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا را تهدید می کرد. اول برادر که در آن سالها دیپرکل حزب بود به این نتیجه رسید که اتحاد بزرگ علیه فاشیسم دوران نوینی را کشوده است. بدین معنا که چون پیشنهاد "عقل تر" سرمایه انصاری ایالات متحده آمریکا روی کار آمده است، گویا امپریالیسم نیش خود را از دست داده و نزدیکر قطع پیارزه طبقاتی در کشور، ضرورت ازین بودن حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا را وجود آورده است. چنان آن را جمعیت کمونیستی بی شکلی (آمرف) گرفت. "جنگ سرد" به چنین تصورات واهی ای پایان داد و حزب اجیاء گردید.

من هراس دارم که نکارندگان نظریه حزب پارلمانی می توانند دچار چنین تصور پایالمی گردند. بعد از گذگره بیست حزب کمونیست اتحاد شوروی و اشکاری هایی که در آن بعمل آمد، حزب ما، موتاً تحت کنترل عناصر جدید نظر طلب قرار گرفت. آنها در مطبوعات ما کارزار علیه حزب کمونیست اتحاد شوروی براه انداختند. این کارزار توانست با حملات وحشیانه نیروهای نسد سوسیالیستی رقابت کند. آنها اعلام کردند که هم لین و هم مرکزیت - دمکراتیک، همه اینها " فقط برای روسهاست". در آن ایام، کس هال و هنری وینستون عنوان قربانیان جنون مک کارتیسم در زندان بسر می بردند. حزب ما نیروی آن را یافت که با این حرارت مقابله کند. برای همین نیز پیشنهاد می بوط به گستن پیوند حزب کمونیست اتحاد شوروی با کارخانه ها، موسسات و نیروهای مسلح بخارا پلورالیسم سیاسی و دمکراسی و همچنین دیگر پیشنهادات مشابه ناشناخته استند.

حیرت اور است که اینگونه پیشنهادات هنگام مطرح می گردند که دگرگونسازی، سوسیالیسم و حزب ایام پس از پرسنلیتی را بهشت سرمی گذاشت. این پیشنهادات می توانند فقط حزب را خلخ سلاح کرده و مردم شوروی را از یک رهبر آزموده و واقعی محروم سازند. گستن پیوند مستقیم حزب با تولید در صنایع، کشاورزی و نیروهای مسلح به عنوان تعمیف حزب و نقش آن در انسجام کشور است. این نه تنها حزب را تعمیف خواهد کرد، بلکه آن را به حزب دیگری تغییر شکل خواهد داد.

پاسخ پرسش دگرگونسازی به کجا می رود؟ با پرسش حزب کمونیست اتحاد شوروی به کجا می رود؟ ارتباط میانی دارد؟ این دو پرسش از یکدیگر جدا نیستند و حمله به حزب نیز پوشش هر کلمات نهایی درباره دگرگونسازی جز حمله به دگرگونسازی و سوسیالیسم درایامی که می خواهد به مرحله بیشتر انسانی تر، بیشتر دمکراتیک تر و بیشتر موثرتر گذار کند، نبوده و نیست.

من باور صمیق دارم حزبی که در ایام پهلوی کام به پیشگفتاری، از میراث کثیر خود صرف نظر نخواهد گرد.

شوریوی آشکارا سبیلنده گرده است. اشتباه جدی خواهد بود اگر به آن کم بهای داده شود. حرف تها برس "آوارات"، کلمه ای که برایی به اعتبار گردن حزب پکارگرته می فود، نیست. من خود شاهد آنم که حزب و سوسیالیسم آشکارا مورد حمله قرار گرفته اند. شکفت آور برای من آن است که احسان کردم که من ناگزیر از حزب کمونیست اتحاد چماهی شوروی و سوسیالیسم، نه در ایالات متحده آمریکا، بلکه در اتحاد چماهی شوروی دفاع کننا من پاید صادقانه اعلام کنم طی ۱۲ سال زندگی در اتحاد شوروی هیچگاه با چنین دفعه ای شکفت آور برای رد سوسیالیسم مانند حزب و این چنین کوشش برای دستگیری در برخورد با امرورز روپو نشده بودم. حتی به هنگام انتخابات من شاهد کارزار علیه نامزدهای بودم که به نام حزب کمونیست اتحاد شوروی سخن می گفتند. بدینه است که چنین وضعی بطور عصده، با وضع بحرانی کوشی پیوند دارد. هما فریان و سوسیالیسم سیستان امکان استفاده از زمین حاصلخیز را پیدا کرده اند. پاید صادقانه بکوم که حزب قادر نشد بکونه ای پرتوان و قانع گشته به حمایت از نامزدهای خود برخیزد. آن آزادی افراد خود سوسیالیستی و خود حزبی که در مطبوعات و رادیو نیز پوشش علیت و پلورالیسم سیاسی برای انداده شد نیز در این امر دخالت داشت.

نقش و خصلت حزب

هنرزاش، خود هنر مهمی است. این هنر بوبیه در حکومت بزرگ، بفرجع و کیفرالله ای مانند اتحاد چماهی شوروی شرورت دارد. اما، سازش ها نیاید از امرز اصول فراتر روند. بوبیه اگر حرف پرس خصلت و نقش حزب در این وضع بعرانی است. آری، واقعاً هم خواست استقرار نظام و انتظام در بین مردم روزه رشد است و آنها خواهان پایان دادن به مرج و میزان چیزی خصلت و نقش حزب است. در اتحاد چماهی شوروی انتظام و اقیانو بدون حزب با انتباط و متعد در عرصه ایدئولوژی و عملی نمی توانند وجود داشت. اینگاه در مرکزیت - دمکراتیک تکیه بر روی گلمه دمکراتیک گذارده شود، پک چیز، و چیز دیگر عبارتست از دست برداشت از مرکزیت و تبدیل حزب به این شکل (آمرف). در شرایط کشوری، بی شکلی آغاز هرج و مرچ است.

آنچه کاری می کنم، به نظر من پلورالیسم سیاسی امکان رشد فعال در خود حزب هم پیدا گرده است. گاه تشخیص صدای واقعی و راستین حزب بسیار مشکل است. زیرا خلی صدایی های پرنفوذی درست عکس آن را جار می زند. بخش عده حملات به حزب، به تاریخ و به رشد فعلی آن درواقع از خود حزب سرچشمه می گیرد و در شورای عالی که از طریق تلویزیون برای تمام کشور پوشش می گردد، بیان می گردد. در این پیوند، من به پادشاه معرفت آمریکایی می اتمم، با وجود چنین دوستانی، نیاز به دشمن نیست. برای ایجاد انسجام در کشور، قبل از هرچیز حزب باید خود را نشمم کند. به حق اقلیت باید احترام گذاشت و از آن دفاع کرد. اما، خود کامکی اکثریت را غمی توان با خود کامکی پیرامانه تر و خود دمکراتیک تر اقليت که تعمیمات اکثریت را بی اثر می گذارد، عوض کرد.

اعزاب با تاریخ کشورهای خویش پیوند دارند و این در دیگر ایجاد حزب کمونیست اتحاد شوروی بیشتر مصادق است. فرق بزرگی میان آن نتشی که دو حزب بزرگ ایالات متحده آمریکا اینها می گند، با نتشی حزب شما در اتحاد شوروی وجود دارد. به نظر من این مسئله بطور آشکار در سال های جنگ جهانی دوم به چشم می خورد. میلیونها کمونیست اتحاد

کرد. به بیان دیگر، به نظر این افراد روسیه در سال ۱۹۱۷ می باشد بیشتر راه و فرمیستی را دریش گیرد تا انتقامی و دگرگونسازی می باشد در سال ۱۹۶۰. به راه فرمیستی کام گذارد. اینکه سرمایه داری و سرمایه بزرگ بکونه ای مستحکم در سود و دیگر کشورهایی که تحت نفوذ سوسیال - دمکراتها هستند، وجود دارد، هاداران این نظر و بورژوазی رهبران متمایل به سوسیال - دمکراسی را خیلی هم ناراحت نمی کند.

مصلحت گرانی و ایدئولوژی زدایی، دستیابی به سرمایه داری را فقط بشکل سطحی مکن می سازند و برای بعضی ها سیمای جامعه جالب تر از سوسیالیسم را ترسیم می گند. ولی، "وقوفنم"، با سیستم بده کشی انسان از انسان، بیکاری تولد ای، بحران های ادواری، قطیع شدن جامعه از نظر قرروت و بیماری های پرشمار اجتماعی همراه است. "سرمایه داری، سوسیالیسم - این هیچ مبنای ندارد" عده آن است که هر قیمتی شده به این کاستی ما پایان داد.

"(پاید خاطرنشان ساخت که در لهستان دنیا پالایردن پیش از حد قیمت ها "ولورننم" بوجود آمد، ولی آها کمود برای کارگران پایان یافت"). چنین طرز تفکری در اتحاد شوروی کوئنی بشکل وسیعی به چشم می خورد.

آموزش از دستاوردهای کشورهای سوسیال - دمکراتیک کار بدی نیست. اینکه صفوی چه ها در جهان، به مقدار زیادی تنگ تر شده نیز غیرقابل انکار است. اما اینکه باوجود همه اشتباوهای فاجعه بار و خطاهای راه انتقامی اتحاد چماهی شوروی که چیز دیگریست، ازین بودن بهره کشی انسان از انسان دستاورده سترگ تاریخ است که بشیرست را در مقایسه با مشی رفمیستی کشورهای سوسیال - دمکراتیک به سطح بالاتر پیشرفت و رشد ارتقا داد. بهای حفظ اینکوئه دستاوردها در کشورهای سوسیال - دمکراتیک و ایالات متحده آمریکا عبارتست از مبارزه پیکر، افزون براین، نیاید فراموش کرد که جمهوری سوسیال - دمکراتیک و ایام آلان مان ریدن "قانونی" هیتلر به حاکمیت نگردید. حتی امروز در آلمان مدرال نیروهای ندوغاشیست می توانند از این های دمکراتیک برای تخریب دمکراسی استفاده کنند، خطری که دستاوردهای سوسیالیست در آلمان دمکراتیک را در شرایط وحدت آلمان تهدید می کند. کارزار جام گستاخ نیروهای اجتماعی آلمان مدرال بروشی نشان می دهد که از هم پاشیدن دولت سوسیالیستی به معنای گامی است به عقب.

اروپای شرقی

من براین باورم که باید بررسی ژرف به عمل که شکست یا اشتباوهای جدی کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست آنها به رشد گردید که دمکراتیک دمکراتیک دامن زد. به این توجه رسیدند که یکانه شی "شر اقتضانه" عبارتست از نامیدن همه اینها به عنوان فروپاشی سوسیالیسم استالینی، انحلال حزب و یا تبدیل آن به حزب سوسیال - دمکراتیک. افزون براین، تلاش من شود تا تاکتیک "انتساب از پائین" اروپای شرقی را به حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز منتقل کند. برای رسیدن به این آmag، تجربه "همستکی" در لهستان و نهضت مشابه آن در چکسلواکی بکار گرفته می شود.

کمونیسم ستیزی در کشور لینین

اگر صادقانه بکوم حتی نکر کردن دریاره چنین امکانی برای دشوار است. اما، کمونیسم ستیزی که من خیلی خوب با آن آشنا هستم در اتحاد چماهی

(حتی خاکستری) زدن به بخش صده ای از تاریخ اتحاد شوروی کار دیگر است. این دتفنا به معنای آن است که مجموعه انقلاب کیفر فرانسه را که تأثیر عظیمی بر رشد دمکراسی بورژوازی در سراسر جهان داشت، به دوران ترور باعث هراس ها و قربانی آن محدود کرد

انقلاب اکثر تأثیری بیش از آن بر تاریخ معاصر بر جای گذاشت. به نظر من پاسخ بی طرفانه به چنین تحریف و مسخ تاریخ اتحاد شوروی کافی نیست؛ دستاوردهای در خور توجه را بر دارد و هر آنچه که مضر و کفته است، بدور اندازم. البته این کار را باید انجام داد. اما، باید ارزیابی دقیق و جامع عرضه داشت. بدآن متنا که آیا امور مثبت بیش از منفی بوده یا بر عکس؟ اگر با صراحت کامل به سوال جواب داده شود، در اینصورت در نزد خیلی ها بورژوازی جوانان، چنانکه من مشاهده کردم، چنین تصوری بوجود خواهد آمد که امور منفی بیشتر از مثبت است.

من اعتقاد راستی دارم که شیوه ای خیلی بیشتر از منفی هاست. پس از وقوع انقلاب اکثر، سوسیالیسم دیگر در سطح تئوری باقی نماند. سوسیالیسم به واقعیت پفرخ و متصادی تبدیل شد، همانگونه که امروز نبز هست. اما، رویکردانی کامل از سوسیالیسم یا کامش دادن دستاوردهای گذشته بسیار دشوار آن تا حداقل، نه تنها به معنای محدود کردن آن به تئوری، بلکه به تئوری حامل بارگاهی ناکامی هاست. در آن صورت سوسیالیسم با سیاست هرچه انسانی تر و هرچه دمکراتیک تر، نه تجیه رشد دیالکتیک سوسیالیسم، بلکه در واقع وعده ای بیش نخواهد بود. در این بیرون، به نظر من باید علت محبوسیت عظیم میخانیل کارپاچ را در سراسر جهان درک کرد. روشن است که این محبوسیت تا حد زیادی، به دگرگونسازی واپس است. اما، این یکانه علت نیست. در فراسوی این محبوسیت، دستاوردهای کیفر هفت دهه تاریخ اتحاد شوروی قرار دارد؛ از ده روزی که جهان را لرزاند، از آن نقشی که اتحاد جماهیر شوروی در بجای جهان از فاشیسم اینجا کرد، تا مجموعه ای از تدبیر اجتماعی، اجراء اندک مسکن، بهداشت و تحقیقات علمی راپیکان و غیره که تا پیش زیادی برهمه جهان و از آن جمله بررسیاست "خط مشی" جدید ایالات متحده آمریکا در اواسط سالهای ۲۰ و کشورهای سوسیال - دمکراتیک بر جای گذاشت. من چنین تصور می کنم که باید میان محبوسیت کارپاچ در بین محاکل رهبری غرب و محبوسیت او در بین توده ها فرق گذاشت.

مدل سویل

وضع بحرانی در اتحاد شوروی بورژوازی در عرصه اقتصادی، بسیاری را در اتحاد شوروی ناگزیر کرد که به ایالات متعدد بورژوازی کشورهای سوسیال - دمکراتیک و بیش از همه به سوی دنکرنده نظره ای داشت. غرب بازیگری منفی تاریخ اتحاد شوروی، را برانگیخت و به آن دامن زد. متشویک ها، اس - ارها و انقلاب فوریه به عنوان حاملان ابتدائی مدل سویل سوسیالیسم، سوسیالیسم راستین، بورز ارزیابی قرار می گیرند که بشویک ها و انقلاب اکثر آن را از دست روسیه بدآوردن. و برای اینکه این "شباهه فاجعه بار" تاریخ را تصحیح کرد، باید "ارله برداد رقت" را احیاء آدامه در ص ۷

دگرگونسازی به گدام سمت هی روود؟

روزنامه "پراودا" در فماره ۲۴ مارس ۱۹۹۰ خود مقاله ای از مایک داویدو، نویسنده و روزنامه نگار آمریکایی، درباره رویدادهای اتحاد شوروی منتشر کرده است که ما ترجیم آن را برای اطلاع خوانندگان به چاپ می رسانیم.

من فکر می کنم پرسش بالا و یا پرسشی از این دست را نه تنها خیلی از مردم شوروی، بلکه همه زیادی از دوستان اتحاد شوروی در خارج نیز برای خود مطرح می سازند. این ارزیابی از افسای شوروی همچوکه مانند سابق نخواهد شد؛ علیت، راه انتقاد را که مدتی بعد شده بود، بازگرد. بیماریهای مزمن را که در گوفه های تاریک پنهان شده بود، روکرده؛ پارلمان جدید شوروی بازتاب پیشرفت بزرگی در راه دمکراسی است، اما قبل از هرچیز دگرگونسازی و دواندیشی برای تاختین باز در تاریخ نقش حمده ای را در عقب کشاندن عقریه ساخته است ای، فروکش کردن نقش ها و بهبود مناسبات اتحاد شوروی - آمریکا بازی کرده است. با این وجود، این پرسش باقی می ماند؛ دگرگونسازی به گدام سمت می روود؟ این پرسش به اهداف دگرگونسازی و حمایت از آن که درباره این اتفاق نظر وجود دارد مربوط نیست. این پرسش در ارتباط با آن وضع بحرانی بفرمی است که اکنون در اتحاد شوروی بوجود آمده است. به نظر من، تحلیل عمیق و عینی در این زمینه، تکرش صادقانه و دقیق به برخی از پدیده های نگرانی آور را ممکن می سازد. من براین باورم که ۲۸ - امین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی این وظیفه را انجام خواهد داد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی به کجا می روود؟

مسئله اینکه دگرگونسازی به کجا می روود یا این پرسش پیوند تکاتنگ دارد. برای حزب کمونیست اتحاد شوروی، نوسازی و دمکراتیزه شدن شرورت دارد و در این مورد جای تردید نیست. اما، گروههای گوناگون در درون و پیرامون، مسئله نوسازی و دمکراتیزه کردن را به اشکال مختلف درک می کنند. حزب که روند گذار حاکمیت به شوراهای را با تغییر پست ریاست جمهوری تسریع کرد، تعالیت خود را پیرامون اجرای نقش پیش رو سیاسی متصرف خواهد کرد. اما کجنه؟ پلیغم اینکه این موضوع اجتناب ناپذیر بوده، یا نه، دگرگونسازی، سوسیال - دمکراسی را به صفحه زندگی آورد. کروه ذینفو نهاده ای در درون و پیرامون حزب می خواهد تا حزب کمونیست اتحاد شوروی را به راه سوسیال - دمکراسی یکشانند و یا اینکه حزب جدید تشکیل دهد. دریافت آنها از نوسازی عبارت از نابودی وجودیت حزب اینکی. گام های که برای حققت این هدف برداشته می شود، بروشی ترسیم شده است؛ نزی مرکزیت دمکراتیک، پلورالیسم سیاسی در درون حزب بجای وحدت برایهای ایدئولوژی مشترک، حق وجود و عملکرد فراکسیون ها، انحلال سازمانهای حزبی در موسسات، نیروهای مسلح، ادارات دولتی و تنبل دادن نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی تا سطح پک حزب پارلمانی. عوامل پرشماری سبب تظاهر

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wier., Osterreich

NO : 305

April 3 1990

بها : ۲۰ ریال